

نقش خراسان در مشروطیت

اسماعیل رزم آسا

قرائت می‌کند که مفاد آن این بوده که مالیات‌دادن به این سلطان و طبیعت آن خلاف اسلام و مذهب است. بعد آمده است: «دکان بازارها بسته و در صحن و حرم مردم جمع می‌شوند، رکن‌الدوله تلگرافاً [...] گزارش می‌دهد گویا امر می‌شد که هر کجا جمع شده‌اند به توپ ببنند. ایشان هم دو شلیک توپ به سمت صحن کرده و اسباب انقلاب اهالی بیش‌تر و در آن‌جا به سختی حمله به دارالحکومه می‌کنند. به روایتی چند سرباز و به روایتی چهل پنجاه نفر کشته‌اند. رکن‌الدوله را خارج کرده و مشغول سنگربندی هستند».

مرحوم ابوالحسن پیرنیا «معاضدالسلطنه» که اسناد کتاب مذکور متعلق به وی می‌باشد، در دهم ذیحجه ۱۳۲۶ قمری در نامه‌ی به مرحوم دهخدا که تصویر آن در صفحه‌ی ۱۲ کتاب آمده چنین نوشته است: «... ولایات ایران همه مغشوش است، خصوصاً مشهد که خیلی خراب است. شاه حکم کرده است به بقعه‌ی حضرت رضا توپ بسته‌اند و قریب چهل پنجاه نفر کشته شده‌اند. بعد از آن مردم هیجان کرده‌اند و قریب پنجاه نفر سرباز کشته شده‌اند. شاه فوراً رکن‌الدوله را معزول کرده و همان روزها برای عید تولد حضرت رضا که هیچ وقت گرفته نمی‌شد، عید گرفته و حال آن‌که روز تولد نبوده است».

در صفحه‌ی ۲۸۸ و ۲۸۹ سه نامه وجود دارد که نویسنده‌ی آن میرزا سیدحسین اردبیلی مدیر مدرسه‌ی اتحادیه‌ی سعادت است که اولین روزنامه‌ی خراسان را در مشهد به تاریخ ۲۵ صفر ۱۳۲۷ هجری قمری به اتفاق مرحوم حاج زین‌العابدین العلوی (سبزواری) نبیره‌ی مرحوم میرزا عبدالغفور سبزواری و خواهرزاده‌ی مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی منتشر می‌کرده،

□ در این‌که در نهضت مشروطیت، مردم ایران در سراسر کشور نقش داشتند، تردیدی نیست. در این میان اما فعالیت بعضی از شهرها به سبب موقع خاصی که داشتند از نقاط دیگر چشمگیری بیش‌تری نشان می‌هد. یکی از آن نقاط، به گواهی اسناد موجود، سرزمین دلاورخیز خراسان است که اسناد به‌جا مانده از دست‌اندرکاران این نهضت، این گفته را تایید می‌کند و از جمله چند سند خطی در کتاب **مبارزه با محمدعلی شاه** گواه بر این ادعاست؛ چنان‌که در صفحه‌ی ۳۴۱ چنین آمده است: «خراسان هم شورش درگرفته از قرار مذکور پسر حضرت حجت‌الاسلام آخوند ملاکاظم خراسانی بالای منبر می‌رفته و مردم را تحریص و ترغیب به مشروطیت می‌نموده و خلق اظهار میل می‌نموده‌اند که جاناً و مالاً در راه مشروطه‌طلبی حاضریم و رکن‌الدوله این مطلب را به عرض همایون رسانیده و حکم شده است نگذارید در صحن و در مسجدگوه‌رشاد دیگر جمعیت بشود و پسر آخوند بالای منبر برود؛ هرگاه نتوانستید قهراً، با توپ و شلیک آن‌ها را متفرق کنید و رکن‌الدوله هم اول به مدارا و در ثانی به شلیک توپ و تفنگ پرداخته و یک مرتبه از طرف ملت هجوم آمده بر ایشان غلبه نموده، تمام اسلحه و قورخانه‌ی حکومتی را از دستش گرفته‌اند و خودش هم فرار کرده از شهر بیرون رفته و جمیع ادارات دولتی را هم ملت متصرف شده...».

در همین کتاب مطلبی وجود دارد که مرحوم میرزا محمد آیت‌الله‌زاده خراسانی حکمی را از جانب آخوند ملا محمدکاظم خراسانی بر روی منبر می‌خواند که دلالت بر نافرمانی مدنی از جانب ملت دارد، در آن‌جا آمده است که: «پسر آقا ملاکاظم خراسانی حکمی از طرف پدرش می‌برد بالای منبر،

کرده است، وقتی بعد از ۲۸ مرداد به جوانان حمله می‌کند و با ماشین سلمانی خطی وسطی موی جوانان می‌کشد تا شیوه‌ی جدیدی از لباس پوشیدن، آرایش، نگریستن به حکومت لمپنی را به‌وجود آورد، در پاسخ این‌که سر جوان‌ها را شهربانی می‌زد، می‌گوید: «... نه بابا شهربانی چیه؟ می‌گم ما با شهربانی کاری نداشتیم، همه‌ی این کارها رو خود ما می‌کردیم». (خاطرات، ص ۱۷۹)

جعفری با اطلاعات خود واقعیت‌ها را نمی‌دید و کسی هم از او توقع ندارد، اما خاطرات او درس عبرتی‌ست که چه‌گونه دست‌های پنهان از اتحاد و انسجام مردمی که دنبال استقلال واقعی خود هستند، انتقام می‌کشد. او کوشش می‌کند نه این‌که اعمال خود را درست جلوه دهد، بلکه شاه را هم موجودی بی‌گناه معرفی می‌کند: «... آخه می‌دونین؟ اونایی که شاه رو دوست داشتن، همیشه کنار بودند، ملتفت شدین؟ گذاشتن کنار، همه مش می‌رفتن دنبال این مخالفا ولی یکی‌رو که موافق بود، اصلاً محل نمی‌داشتند». (خاطرات، ص ۱۹۲)

واقعه‌ی ۲۸ مرداد، نزدیک‌ترین حادثه‌ی تاریخی به نسل حاضر است و شاید بتوان خاطرات جعفری را با همه‌ی سمت و سوی خود آینه‌یی از واقعیت پیدا و پنهان دست‌های مرعی و نامربی دانست که به بهانه‌های مختلف دوست را مخالف و مخالف را دشمن می‌سازد تا کشوری سرگرم اختلافاتی که دیگران به‌وجود آورده‌اند، بشود و ناگهان گروهی چشم انتظار این لحظه با اندک هزینه‌ی سرنوشت ملتی را تغییر دهند، باید یک‌دیگر را قبول داشته باشیم.

اگر اختلاف سلیقه‌یی باشد، دنبال حذف هم نباشیم، باید ببذیریم پدران ما که به چند راهی اختلاف رسیدند با تاسف نه این‌که از هم جدا شدند، بلکه دشمن یک‌دیگر هم شدند و با دشمنی نیازی به دشمن قدرتمند خارجی نبود، ما خود اسباب کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کردیم. ■

عنوان میرزا زین العابدین در روزنامه: مدیر کل بوده و لقب وی (رییس الطلاب) آمده و نام اردبیلی که در دوره‌ی دوم مجلس از مشهد به نمایندگی انتخاب می‌شود در روزنامه به‌عنوان دبیر و نگارنده ذکر شده است. مرحوم اردبیلی در سه نامه که برای مرحوم دهخدا فرستاده از وی می‌خواهد که روزنامه‌ی **صور اسرافیل** را برای او ارسال دارد و پیداست که خودش روزنامه‌ی **خراسان** را هم برای وی می‌فرستاده است.

در نامه‌ی سوم که در صفحه‌ی ۲۸۹ آمده بعد از شرح اقداماتی که انجام داده می‌نویسد: «کارها قدری نضج گرفته. نیرالدوله در نیشابور مدتی ست متوقف شده و به هیچ‌وجه جرات ورود به مشهد ندارد. دور نیست یک صدای مهیبی عن قریب از مشهد بلند شود که فرق سامعه نیرالدوله نیز در نیشابور بنماید. مسلم است بعد از بلندشدن این صدا دیگر برای او جرات ورود و برای مخالفین قدرت مخالفتی باقی نخواهد ماند. فدوی شما (م.س.ح.ی) (نگارنده‌ی جریده‌ی **خراسان** در مشهد)

در جریان انقلاب مشروطیت اتحادیه‌ی سعادت در مشهد تشکیل می‌شود و اخبار فعالیت‌های آزادی‌خواهان به انجمن ایالتی تبریز منعکس از آن‌جا از طریق انجمن سعادت ایرانیان اسلامبول به نجف نیز ارسال می‌شده، سندی به این شرح در صفحه‌ی ۴۰۴ وجود دارد. «فتوای حضرات حجج اسلا نجف کثرالله امثاله:

صورت تلگراف انجمن ایالتی تبریز در خصوص انقلاب خراسان فی ۲۱ ماه ذیقعدہ‌ی ۱۳۲۶ وارد شده (اسلامبول انجمن سعادت) خلاصه‌ی تلگراف خراسان عیناً درج، به نجف اطلاع، اقدام فوری لازم. انجمن ایالتی

عموم علما و اهالی خراسان به اجرای احکام حضرات حجج در مسجد جامع متحصن به نجف ابلاغ دارید عین تلگراف فوق از طرف انجمن سعادت به حضرات حجج اسلام عتبات مخابره شده، جوابی که از حضرات آقایان هظام رسیده به‌قررا ذیل است:

تلگراف حضرت حجج اسلام عتبات در جواب تلگراف انجمن سعادت فی ۲۴ ذیقعدہ ۱۳۲۶

اسلامبول انجمن سعادت تلگراف هیجان خراسان به تحصن علما اعلام و اقدام آن‌ها در اجرای احکام که تکلیف هر مسلم است و اصل از جانب ما به آن‌ها اعلام نمایید با تمام ثبات قلب قلع و قمع مواد ظلم و استبداد را اهم عرایض شمرند ما و عمومی ملت تا آخر نفس با تمام قوت مساعد و طالب نصرت‌اند... اخبار جدید را اطلاع دهید.

عبدالله مازندرانی - محمدکاظم خراسانی»
مرحوم ناظم‌الاسلام کرمانی که همه روزه به نوشتن وقایع مشروطیت مشغول بوده در جلد دوم کتاب **بیداری ایرانیان**، صفحه‌ی ۴۲۱ و ۴۲۲ در مورد اقدامات دولت روس می‌نویسد: «یکصد نفر قزاق با دو عراده توپ، وارد خراسان نموده است. ولی به توفیق خدا، چنان مشهده‌ی‌ها هیجان کردند که گویی قزاق روس، آب یخی بود که به روی آنان پاشیده باشند. تمام دکاکین بازار بسته شد، هنگامه‌ی غریبی برخاست، تلگراف سخت به تمام دول شد که چه جهت دارد قزاق روسی وارد خاک ایران بشود؟ بعد از گفت‌وگوها، سفیر روس قرار گذارد

که بعد از آن که حاکم مقتدری از جانب پارلمان انتخاب شود و ادارات بلید و نظمیه و عدلیه منظم شود، به‌فاصله‌ی بیست و چهار ساعت قزاق‌ها را از خاک ایران خارج نماید...».

در ذیل صفحه‌ی ۴۲۲ نوشته است: «کاغذی از خراسان و قزوین برای وزرا آمده است که شما وزرا مسوولید یا غیر مسوول؟ و در صورت مسوولیت، مسوول ملت می‌باشید یا مسوول دولت یا مسوول شاه؟»

به توپ‌بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه از مواردی بود که دشمنی او را با مشروطه‌طلبان آشکار کرد و مردم با فتوای مراجع تقلید از پرداخت مالیات به دولت سرباز زدند. در نتیجه تهیه‌ی قوا و نگهداری فوق قزاقان برای شاه به‌منظور سرکوبی ملت مستلزم هزینه‌ی سنگینی بود که با تهی‌بودن خزانه سازگاری نداشت. محمدعلی‌شاه به چاره‌اندیشی سعدالدوله به فکر استقراض از اجانب می‌افتد. آزادی‌خواهان خراسان نیز از اندیشه‌ی شاه آگاه می‌شوند و دست به اقدام جالبی می‌زنند و آن این‌که، انجمن ایالتی خراسان به سفیران و نمایندگان دول خارجی در تهران تلگراف مخابره می‌کنند و به صراحت این نکته را متذکر می‌شوند که حکومت محمدعلی‌شاه غیرقانونی است و از هر کشور و دولتی وام بگیرد، ملت ایران ضامن بازپرداخت آن نیست. متن این تلگراف که در تاریخ غره‌ی ربیع‌الاول ۱۳۲۷ هجری قمری به سفارت‌خانه‌های: عثمانی، آلمان، انگلیس، روس، فرانسه، اتریش، هلند و ایتالیا مخابره شده به این شرح است:

«خدمت جناب جلال‌التماب اجل عالی زحمت‌افزا می‌شود: البته خاطر‌مبارک از دست‌خط مظفرالدین‌شاه مرحوم مورخه‌ی ۱۴ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۴ در تاسیس (کنستی‌توسیون) و امضا محمدعلی‌شاه به تفصیل مستحضر است. اوضاع حالیه‌ی ایران را هم بعد از انفصال و توپ‌بستن به مجلس مطلع می‌باشید. معلوم است که توپ‌بستن به مجلس باعث انفصال مشروطیت ایران نخواهد بود و ملت ایران همان‌طور که به مشروطیت معرفی شده خود را جزء دول مشروطه و دارای قانون اساسی دانسته و می‌دانند. اهالی مملکت خراسان مطابق قانون اساسی انجمن ایالتی را منعقد و به مراسم مشروطیت قیام نموده‌اند. لازم شد مراتب ذیل به نمایندگان دول متحابه پروتست و اعلان شود که مطابق اصل ۲۴، ۲۵ و ۲۶ قانون اساسی اعطای امتیازات و بستن عهود و استقراض... باید به تصویب دارالشورای کبرای ملی باشد و در این موقع که پارلمان ایران منفصل است، هرگاه امتیاز اداری از ادارات دولتی را به یکی از دول، بدون تصویب انجمن‌های ایالتی که امروزه قائم‌مقام پارلمان است، بدهند فردی از افراد ملت ایران نخواهد پذیرفت و اهالی به حکم روسای مذهب جداً مخالفت خواهند نمود. از قرار مسموع در این اوقات محمدعلی‌شاه اراده دارد اداره‌ی تذکره را به دولت بهیبه‌ی روس به‌عنوان رهن واگذار نماید، لهذا عموم ملت خراسان به نمایندگی آن دولت بهیبه رسماً پروتست نموده و لازم دانست که به سایر نمایندگان محترم دول هم اطلاع بدهیم تا بدانند احدی از ماها زیربار این‌گونه معاملات نخواهد رفت.

انجمن ایالتی خراسان»
به نوشته‌ی مرحوم علی‌اکبر گلشن آزادی شاعر و مدیر روزنامه‌ی

آزادی چاپ مشهد، مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی عالم و مجتهد متنفذ خراسان «در انقلاب مشروطیت در صف مشروطه خواهان درآمد و به تقاضای مردم، ریاست انجمن ایالتی را پذیرفت».

پروفسور سیدحسن امین هم معتقد است که: «حاج میرزا حبیب خراسانی قبل از مشروطیت به رغم استتکاف از حمایت مجاهدان، بیرونی خانه‌ی خود را در اختیار انجمن ایالتی خراسان می‌گذارد و خود در اوج قدرت اختلاف بین مجاهدان مشروطیت و استبدادطلبان در سمت رییس انجمن ایالتی خراسان به مشارکت مدنی می‌کوشد».

روزنامه‌نگار مشهور و شاعر معروف خراسان (ملک الشعراء بهار) از عنفوان جوانی در شمار آزادی خواهان و مشروطه طلبان وی به شرح کتاب **تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران** پروفسور ادوارد براون تصریح دارد که:

«در مشهد انجمنی به نام سعادت به واسطه‌ی ارتباط با انجمن سعادت اسلامبول و احرار بادکوبه وجود آمد، و جمعی از تربیت شدگان مستخدم دولت و طلاب مدارس و تجار و کسبه در آن انجمن انباز شدند و لوی انقلاب را بلند کردند...»

یک مرتبه قوای دولت روسیه‌ی تزاری مداخله کرده به سوی شهر مسجد گوهرشاد تیراندازی با توپ و مسلسل به وقوع پیوست...»

من و رفقای دیگر در این مدت عضو مراکز انقلابی بودیم».

در سال ۱۳۲۷ قمری برابر با ۱۲۸۸ خورشیدی که انتخابات دومین دوره‌ی مجلس شورای ملی در مشهد برگزار شده و میرزا سیدحسن اردبیلی مدیر روزنامه‌ی **خراسان** از طرف مردم مشهد به نمایندگی مجلس انتخاب گردیده، روزنامه‌ی **خراسان** با انتشار بیست و چهارمین شماره‌ی خود به سبب عزیمت مدیرش به تهران تعطیل و مشهد فاقد روزنامه می‌شود. ولی میرزا شفیح صدرالملک قزوینی که در سال ۱۳۲۶ قمری به سمت متولی آستان قدس رضوی منصوب شده چون «... به حزب دموکرات پیوستگی داشته، نمی‌خواهد که شهر مشهد از روزنامه خالی بماند. لذا صدر امتیاز روزنامه‌ی **طوس** را به نام یکی از زیردستان خود به نام [میرزا] هاشم خان قزوینی می‌گیرد و برای سردبیری آن میرزا ابوالقاسم نحوی قزوینی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد را انتخاب می‌کند، بدین ترتیب خلا مطبوعاتی را که در افق مشهد پدیدار شده با روزنامه‌ی **طوس** برطرف می‌شود. محمدتقی بهار که در آن ایام ملک الشعراء آستانه رضوی و به دستگاه آستان قدس بستگی داشت، در این روزنامه به نشر اشعار و مقالاتی می‌پردازد، در اثر قابلیت ادبی خود به زودی روزنامه را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد.

به گفته‌ی مرحوم استاد محیط طباطبایی: «روس‌ها از آغاز کار، روزنامه‌ی **طوس** و کارگردانان و نویسندگان آن را هدف انزجار و شکوه و اعتراض قرار می‌دهند و هرچه در آن انتشار می‌شود از زیر عینک بدبینی کنسولگری روس مشهد می‌گذرد».^۱

یکی از قصیده‌هایی که مرحوم میرزا هاشم خان قزوینی در روزنامه‌ی **طوس** چاپ نمود و سر و صدا ایجاد کرد، قصیده‌ی بود که بهار در مورد معاهده‌ی ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس راجع به (تقسیم

ایران به دو منطقه‌ی نفوذ) علیه وزیر خارجه‌ی انگلیس سروده بود و این قصیده در تعقیب مقاله‌ی انتقادی مرحوم ادیب نیشابوری منتشره در **طوس** راجع به همین قرارداد بود و روزنامه‌ی **حبل المتین** کلکته هم آن قصیده را منتشر کرده و پروفسور براون مستشرق انگلیسی نیز آن را در کتاب ادبیات مشروطه‌ی ایران نقل کرده که مشهورترین چکامه‌ی آن عصر است.

بنابر این برای گرداندگان روزنامه‌ی **طوس** روس و انگلیس فرق نمی‌کرد. هر کدام که علیه مصالح مردم ایران گام برمی‌داشتند، بدون ترس از عواقب کار به آن‌ها می‌تاختند. لذا علل اتخاذ تصمیم کنسولگری روس مشهد در تبعید میرزاهاشم خان و برادرش پاشاخان این بود که آن‌ها می‌خواستند با اخراج آنان روزنامه‌ی **وطن** هم که به جای روزنامه‌ی **طوس** منتشر می‌شده، تعطیل شود تا مردم بیش از این به حقوقشان آشنا نشوند و در برابر آن‌ها و حکومت‌های دست‌نشانده ایستادگی به خرج ندهد و آزادی و دموکراسی مطالبه ننمایند.

ولی به نوشته‌ی مرحوم محیط طباطبایی: «... از ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۲ قمری دو اتفاق بزرگ در آسیا و آفریقا رخ داد که در روح و فکر مردم مایوس اثر عجیبی بخشید و روزنامه‌های **ادب و تربیت**، **اطلاع** و **حبل المتین** کلکته در طی نشر اخبار این دو حادثه، طوری عنان قلم را به سوی مردم توجیه کردند که به اصطلاح آن ایام از ابهت و قدرت نامحدود دو غول سیاست، اقتصاد، نظام روس و انگلیس در نظر ایرانی عهد مظفری کاسته شد تا به حقیقت این که «برتر از هر قدرتی، قدرتی وجود دارد» پی برد.^۲

با دم تیغ تیز رستم سام با قلم خواجه آن کند که نکرد
لذا نیرالدوله والی وقت خراسان تلگراف رمزی به وزارت داخله مخایره نمود و تبعید آن دو برادر را به تهران خواستار شد و چون میرزا هاشم خان و برادرش، پولی برای مخارج سفر نداشتند، والی وقت خراسان موضوع را در تلگراف رمز خود به وزارت داخله منعکس می‌کند و آن‌ها مبلغ یکصد تومان حواله می‌کنند و در پاسخ تلگراف می‌نویسند:

«به طوری که سابقاً جواب داده شده است، باز جواب داده شود که دولت فقط یکصد تومان می‌دهد که قدری از آن را برای مخارج کسان خود گذاشته و قدری را برای صرف مسافرت خود نماید. این مبلغ را بپردازید و فوراً او را حرکت دهید».^۳

سرانجام میرزا هاشم خان قزوینی به اتفاق برادرش پاشاخان به تهران می‌آیند و روزنامه‌ی **وطن** را در ماه رمضان ۱۳۳۵ هفته‌ی سه شماره و سپس به مدت یک سال به صورت روزانه منتشر می‌کنند ولی بعداً به واسطه‌ی خسارتی که به سبب توقیف‌های مکرر بر آن‌ها وارد می‌شود، مجدداً هفته‌ی سه شماره منتشر می‌شود. ■

منابع

- ۱- کتاب **تحلیلی مطبوعات ایران**، ص ۱۶۷، با تغییراتی در متن.
- ۲- همان، ص ۹۹.
- ۳- **تاریخ مطبوعات قزوین**، تألیف محمدرضا حمیدی، ص ۳۰۰.